

میهن ما نیست، بلکه پروسه ایستکه اگر بدور از تبلیغات کینه جویان قومی و فرقه ای، با عقل و درایت و تدبیر انجام بگیرد و به نتیجه برسد، سرانجام این کوله بار صدساله ملت ما را به سرمنزله مقصود خواهد رسانید.

در این راستا، انتشار اطلاعیه مشترک مورخ ۲۸/۵/۲۰۰۶ از سوی جبهه ملل برای حق تعیین سرنوشت، یعنی گروههایی که سودای نمایندگی بخشی از هم میهنان آذری و کرد و ترکمن و بلوچ و عرب را در سر می پروراند، نه تنها کارساز و مشکل گشا نیست، بلکه پیشبرد پروسه دیالوگ پیرامون «عدم تمرکز» را از جریان هدفمند و ریشه ای خود منحرف ساخته و به شکست می کشاند. اینان باید بدانند که دوران گزافه گویی های ایدئولوژیک گذشته سپری گشته، رنگ باخته و دیگر تبلیغ شیوه های ماجراجویانه و حرکت های کور تخریبی به گونه یک راه حل و راه کار سیاسی هدفمند نه بار می نشینند و نه بکاری می آیند. نمونه ای ویران گر از آن در یوگسلاوی پیش روی ما قرار دارد. اشاره برگزارکنندگان این کنفرانس در بیانیه ۸ اکتبر ۲۰۰۶ به اینکه «اگر در ابتدا نتوانیم استقلال و دمکراسی را در جامعه خود ایجاد کنیم، هر نوع تغییر و تحول چه ذهنی و چه عملی نخواهد نتوانست به واقعیت بیانجامد» مبین این است که آرایه یک الگو و یا ساختاری که بتواند از پشتیبانی مردم ایران و برگزیدگانش برخوردار گردد، تنها در بستر یک جامعه باز و آزاد برخاسته از اراده آزاد مردم ایران، یعنی مردمسالار، می تواند کلید گشایش این مهم و مشکل یکصدساله تاریخ میهن مان گردد. پس اولویت نخستین و مسئولیت نیروهای آزادیخواه، باید که در راستای پیوند و هماهنگی و هم‌رأیی جبهه ای و یا پیکاری گسترده و مردمی بر ضد استبداد و ارتجاع نظام حاکم بر کشورمان باشد، تا بتوانیم در فضایی بدور از ژاژخواهی، کینه جویی و تخریقات تخریبی فردی و گروهی، به همت همه ایرانیان و ایمن از دخالت رایزنان بیگانه ای چونان «رالف پیترز» و «مایکل لدین» ها شرایطی را فراهم آوریم که مردم میهن ما بتوانند بهترین شکل اداره کشور را برگزینند و در جهت اعتلای یک جامعه مدنی در ایرانی آباد و آزاد گام بردارند. لودویگ ویتگن اشتاین Ludwig Wittgenstein فیلسوف معاصر در پاسخ به پرسشی که هدف فلسفه زندگی ای که او ترسیم می کند چیست، ساده اما ژرف می گوید: به مگسی که در لیوان آب افتاده راه بیرون آمدن از آن را نشان دهم. و یورگن هابرماس Jürgen Habermas با نگارش نزدیک به هزار صفحه درباره کنش های همگرا و برخوردار از خرد برای تغییر و تحول در جامعه، راههای بیرون رفت از حصارهای تنگ و جبری اندیشه وری های فرقه ای را به ما نشان می دهد. و اکنون آیا اندیشه ویران و صاحب‌نظران شرکت کننده در این کنفرانس در پایان به فرایندی کارساز که پاسخگوی بیرون رفت از مشکل یکصدساله میهن مان در زمینه «نظم و نهاد» و یا «تمرکز و عدم تمرکز» برای اداره کشور باشد، خواهند رسید؟



آینده ایران - حکومت غیر متمرکز، فدارلیسم؟ بقیه از ص ۴
سنت های تباری ملت مان، کوشا بوده اند. با این تعریف، جایگاه راستین اجزا و نهادهای قدرت در عدم «تمرکز» و یا تراکمی است که نه در مرکز بلکه در مناطق مختلف کشور اسکان دارند.

بدین گونه دو سیاست «تمرکز» و «عدم تمرکز» لازم و ملزوم یکدیگر بوده، نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه هماهنگ، هر کدام دیگری را تقویت و تکمیل می نمایند و تمامی نیروهای انسانی کشور را در جهت آبادانی، پیشرفت کشور و نیرومندی ملی و آفرینندگی فرهنگی و شکوفایی اقتصادی بکار می گیرند. اما نمی توان کتمان کرد که در سالهای گذشته، بخشی از گروه های بنیادگرای قومی با طرح خواستههایی تمامیت خواه در ایجاد اتحاد و ائتلاف های ناثواب جدایی طلب، راه بندانهایی را بوجود آورده اند، که روند شکل گیری عقلانی و پژوهشگرانه پروسه «تمرکز» و «عدم تمرکز» را به انحراف کشانده و گفت و شنود سالم و دموکراتیک در این راستا را مختل ساخته اند. من در زیر به این موارد اشاره می کنم:

۱- دیالوگ سیاسی برای ارائه راه حل ها و راهکارهای مشکل گشا، هنگامی می تواند به نتیجه برسد که از شگردهای تخریبی و تنش آفرین رادیکال که تنها برای حذف دگراندیش بکار گرفته می شود، مصون بماند. ایجاد هرگونه راه بندانی از جمله ترسیم «خط قرمزها» نشانه اراده گرایی است و جایز نمی باشد. هر کس و هر گروهی مسئول سخن و رویکردهایی است که خود ارائه می دهد. بر این پایه به عنوان مثال: سخن درباره عدم تمرکز و یا «حکومتی غیر متمرکز» زیر نام «فدرالیسم» نه در معنا و نه بالقوه، تمامیت ارضی و یکپارچگی و موجودیت ملی را مورد مخاطره قرار نداده و از آن نباید بگونه فرایندی تجزیه آفرین، سخن بمیان آورد. واژه فدرال از ریشه لاتین بنام Foedus یعنی «قرارداد» سرچشمه می گیرد و فدرالیسم به اتحاد و اتفاق و پیوند افراد، گروهها، انجمن ها و یا دولت هایی اطلاق می شود که با قبول مجموعه ای از شروط و ترتیبات قراردادی در کنار یکدیگر قرار گرفته و مسئولیت می پذیرند. در جهان نمونه های بسیار موفق و با ثبات و نهادینه گردیده ای وجود دارند که از جمله می توان از جمهوری فدرال آلمان، سوئیس، کانادا و ایالت متحده آمریکا نام به میان آورد. تبلیغ و ترسیم یک چنین خط قرمزهایی اگر پروسه گفت و شنود را در گستره تحلیلی و ارائه راهکارها مختل کند، چه از سوی نظریپردازان چپ و میانه و یا راست، تعبیرات ناسازواری را بهمراه خواهد داشت که جو گفت و شنود را پیرامون مقصود مسموم خواهد نمود.

۲- آرایه راهکارها و الگوهای ساختاری «عدم تمرکز» هنگامی می توانند صورت جدی و واقعی بخود بگیرند، که بر بستر داده ها، نیازها و یافته های منطبق با بافت ملی و تجزیه ناپذیر موجودیت ملت ایران در سرزمینی بنام ایران، یعنی میهن ایرانیان، که به همه تبار و قومیت های آن یکسان تعلق دارد، قرار گرفته باشد. حق تعیین سرنوشت و بیان اراده آزاد مردم ایران از هر قوم و تیره ای مقوله ایست کلی و تجزیه ناپذیر در پهنه ایران زمین و برای ملت ایران. عدم تمرکز و یا «حکومتی غیر متمرکز» مفهومی جدایی و یا جداسازی بخش هایی از